

ساختارشناسی عدالت اجتماعی در نهج البلاغه

مسعود حکیمیان*

چکیده

عدالت اجتماعی راهگشای سعادت و شکوفایی جوامع بشری است و یکی از منابعی که می‌تواند ما را در پیاده‌سازی هرچه بهتر این الگو یاری رساند، نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین علی(ع) در لابه‌لای سخنان خود، با توجه به کاربرد مفهوم عدالت و اجتماع، مصادیقی از ترکیب این دو کلمه را با عنوان «عدالت اجتماعی» بیان کرده است که در حوزه‌های مختلفی کاربرد دارد؛ یکی از حیطه‌های به‌کارگیری عدالت اجتماعی، سیاست و حکومت است. آن حضرت (ع) طبق شاخصه‌های جوامع الهی به بیان ساختارهای اجرای عدالت اجتماعی در سیاست و حکومت پرداخته تا ما را در به‌کارگیری هرچه بهتر و بهره‌مند شدن از جامعه عدل محور یاری رساند. از این رو، ساختارهای اجرایی که از کلام حضرت (ع) برای برپایی عدالت اجتماعی در سیاست و حکومت برداشت می‌شود، همگی قابلیت تطبیق بر مصادیق و مسائل مختلفی را در زمان حاضر دارند و این ظرفیت را برای مسئولان و مدیران امروزی فراهم می‌نماید تا از آن به نحو شایسته بهره‌مند گردند.

کلیدواژگان: عدالت اجتماعی، سیاست، نهج البلاغه، حکومت

* . دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث؛ hakim.m.h313@gmail.com

مقدمه

با توجه به آنکه نهج البلاغه را «تالی تلو» قرآن کریم نامیده‌اند، دربردارنده معارف گوهرباری است. در قرآن و سنت نبوی و سیره علوی همواره تأکید شده است که آنچه می‌تواند جوامع انسانی را به مرحله رشد و شکوفایی برساند، تمسک به «عدالت» است که محور نوشتار حاضر می‌باشد. چنانچه نوع بشر بتواند به کمک رهنمودهای الهی و انسان‌های کاملی همچون انبیا و اولیا - که برای اجرای عدالت در جوامع حضور یافتند - عدالت را محور جامعه خود قرار دهد، می‌تواند به‌طور شایسته سعادت فردی و اجتماعی خویش را به نحو بایسته‌ای تضمین نماید.

از اینرو در این نوشتار تلاش شده تا با عنایت به کلام حضرت علی(ع) ساختارهای عدالت اجتماعی در حکومت و سیاست بررسی گردد تا بتوان با کاربردی کردن این رهنمودها در جامعه اسلامی بیانات علوی را در بطن اجتماع پیاده‌سازی کرد و راه سعادت‌مندی را پیمود. عبارات ایشان در نهج البلاغه تنها برای بیان حد و اندازه و گونه‌هایی و شاخصه‌های عدالت نیست، بلکه در لابه‌لای کلامشان رعایت عدالت در حوزه‌هایی همچون سیاست و اقتصاد و ... مورد توجه است و به‌طور تلویحی قوانینی را برای اجرای عدالت اجتماعی در جامعه پی‌ریزی کرده‌اند که در اینجا با توجه به محور بحث تنها به عدالت اجتماعی در حکومت و سیاست اشاره می‌شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به طریق فیش‌برداری کتابخانه‌ای تدوین شده است. کتب و مقالاتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع عدالت اجتماعی در نهج البلاغه و زیرشاخه‌های آن به چاپ رسیده‌اند و در نگارش نوشتار حاضر نیز راهنما بوده‌اند عبارتند از: *اصل عدالت اجتماعی*، مصطفی دلشاد؛ *حکمت و حکومت*، مهدی حائری یزدی؛ *حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)*، مصطفی دلشاد تهرانی؛ *درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه*، محمدمهدی باباپور؛ «اصطلاح‌شناسی «عدالت» و پیوند

آن با مفاهیم همسو در آموزه‌های نهج البلاغه»، معرفت اخلاقی، سید جواد احمدی؛ «بررسی جامع مفهوم عدالت از دیدگاه اسلام»، معرفت سیاسی، حمید حاجی حیدر؛ «بررسی عدالت در دیدگاه امام علی(ع) با تکیه بر نهج البلاغه»، سایت حوزه، محمد اسماعیل زاده؛ «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، قربان علمی؛ «عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، مجله معرفت، سید جواد احمدی؛ «عدالت اجتماعی در کلام و سیره امیرمؤمنان»، مجله مبلغان؛ «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه زمینه‌ها، موانع و دستاوردها»، مجله معرفت، علی اصغر احمدی؛ «بررسی شاخص‌های عدالت سازمانی در نهج البلاغه با تکیه بر فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، محمدحسین مشرف جوادی و محمدمهدی ابوطالبی؛ «حقوق متقابل مردم و حاکم در حکومت اسلامی (از دیدگاه نهج البلاغه)»، PURE LIFE، آمنة احسانی و محمدصادق انصاری.

مفهوم‌شناسی

«عدل» و «عدالت» در لغت به معنای انصاف و تساوی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴/۲۴۶) است و در اصطلاح عرفی علاوه بر «رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز» به «اعطاء کل ذی حق حَقَّهُ» تعریف شده است. همچنین بعضی از اندیشمندان با توسعه مفهوم عدالت آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» تعریف کرده‌اند (فوادیان دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷).

«اجتماع» در لغت به معنای گردآمدن و اتفاق کردن بر چیزی است (معین، ۱۳۷۸: ۱/۱۴۶) و در اصطلاح به گروهی از افراد می‌گویند که دارای پیوندهای قوی و بادوامی هستند و گاهی اوقات نیز مکان جغرافیایی مشترکی دارند و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت منظمی دارند. افراد این گروه، هویت‌یابی قوی با گروه دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱).

بنابراین، مقصود از «عدالت اجتماعی» رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است. در این تعریف، هر گروه و صنف و طبقه‌ای باید در جایگاه شایسته

خویش جای گیرد و در پی جایگاه دیگران برنیاید. عدالت اجتماعی مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است و مرتبت هرکس بنابر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود (مشکات، بی تا: ۳۷۶).

«سیاست» در لغت به معنای حفاظت، نگاهداری، حکم راندن بر رعیت و ریاست و داوری (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۵۱ / ۹) معنا شده است. این کلمه را در اصطلاح به فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی (ارسطو، ۱۳۳۷: ۶) نیز تعریف کرده‌اند. همچنین سیاست در کلام مقام معظم رهبری به توانایی اداره شئون زندگی مردم معنا شده است (سخنرانی مقام معظم رهبری: ۱۳۶۳ / ۶/۶).

سیاست را در کلام حضرت علی(ع) می‌توان با توجه به مفهوم آن در نامه دهم نهج البلاغه^۱، به معنای زمامداری، نگاهداری و حکومت بر رعیت دانست.

«حکومت» در لغت به معنای قضا، قضاوت کردن، داوری کردن و فرمانروایی کردن (معین، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۳۶۷) است و در اصطلاح به مجموعه‌ای از سازمان اجتماعی گفته می‌شود که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه پدید می‌آیند (احمدی: ۱۳۹۱، ۹۱). از این رو، سیره عملی حضرت علی(ع) پیرامون مفهوم حکومت، چیزی جز مدیریت، هدایت، محبت، مشارکت و خدمت به مردم نیست (همانجا).

عدالت از دیدگاه حضرت علی(ع)

۱- معنای عدالت

حضرت علی(ع) در حکمت ۲۳۱ نهج البلاغه با توجه به کاربرد کلمه عدل در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) آن را به «انصاف» تعریف کرده و فرموده‌اند: «الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ». آن حضرت (ع) در همان حکمت، عدل را پایه و زیربنایی برای پایداری جهان دانسته و فرموده‌اند: «وَالْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ؛ عدل شالوده‌ای است که قوام و

۱. «يَا مَعْزُومَةُ سَأَسَأُ الرَّعِيَّةَ» (نهج البلاغه، نامه ۱۰).

استواری جهان به آن است». از این رو، عدل و عدالت به معنای قانون‌مندی، نظم و برقراری تعادل و توازن و قرار گرفتن هر پدیده‌ای در جای مناسب خویش است.

۲- ارزش عدالت

ارزش عدالت از آنجایی است که کمالات فردی و اجتماعی را سامان می‌دهد و بدون اجرای صحیح عدالت، گام نهادن در این مسیر کاری طاقت‌فرسا و دشوار خواهد بود. عبارات حضرت علی (ع) پیرامون ارزش عدالت را می‌توان با کنار هم نهادن آنها با روایات دیگر آن حضرت (ع) به دست آورد. حضرت (ع) در توصیف عدالت و اشاره به ارزش‌های والای آن می‌فرمایند: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛ دادگستری سبب زندگانی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۹). همچنین در بیان دیگری می‌فرمایند: «الْعَدْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ؛ عدل و داد باعث افزایش انسانیت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۷) از این بیان و با توجه به قاعده «تعرف الأشياء بأضدادها» می‌توان متضاد عدل را ستم دانست. حضرت (ع) این کلام را چنین توصیف می‌کنند: «الْجَوْرُ مَمْحَاةٌ؛ ستم نابودکننده است» (همان، ۴۵۷). بنابراین در بستر عدالت است که حقوق مادی و معنوی انسان‌ها برآورده می‌شود و تمام تکالیف و حقوق در چارچوب نظام عادلانه معنا پیدا می‌کند. از این رو، حضرت (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ؛ عدالت را بکار گیر و از سخت‌گیری و ستم کردن حذر کن، چراکه سخت‌گیری باعث آوارگی مردم شود و ستم کردن کار را به جنگ کشاند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶).

همچنین حضرت (ع) در کلام خود و در مقایسه بین «عدل» و «جود» به برخی ارزش‌های عدالت اشاره کرده و می‌فرمایند: «وَسُئِلَ (عليه السلام) أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ فَقَالَ (عليه السلام) الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا؛ از حضرت سؤال شد: کدام برتر است عدل یا جود؟ ایشان فرمود: عدل امور را در جای خود قرار می‌دهد و جود آنها را از جایگاه خود بیرون

می‌برد. عدل حافظ عموم است و جود سودبخش به عده‌ای خاص. پس عدالت شریف‌تر و برتر است» (همان، حکمت ۴۳۷).

۳- ارکان عدالت

علی (ع) عدالت را دارای چهار رکن اساسی می‌داند و می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ؛ عدالت را چهار شعبه است: فهم درست، غواصی دانش، داوری روشن، استواری در بردباری» (همان، حکمت ۳۱).

با نگاهی جامع به کلام امام (ع) می‌توان استنباط نمود که این عبارت ناظر به تمام جوانب زندگی مادی و معنوی بشر می‌باشد؛ چراکه همه‌جا باید برای تشخیص موضوع دقت کرد و دقیقاً احکام را بر موضوعات منطبق نمود و تصمیم قاطع و شفاف گرفت و در برابر ناملازمات و خشونت نابخردان و نسبت‌های ناروای آنها حلم و برابری نشان داد^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۲۰۰/۱۲ با کمی تلخیص).

۱. از این‌رو، امام (ع) در نتیجه‌گیری حکیمانه خود آثار هر یک از ارکان چهارگانه عدالت را چنین تبیین فرمودند: «فَمَنْ فَهَمَّ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ (وَ مَنْ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ لَمْ يَضِلْ) وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يَفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً؛ آن که درست فهمید، اعماق دانش را دریافت. کسی که اعماق دانش را دریافت، از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت (و کسی که از سرچشمه احکام سیراب گردد هرگز گمراه نشود) و هر که بردباری ورزید، در کارش کوتاهی نکرد و در میان مردم به ستودگی و نیکی زندگی نمود» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). با توجه به اینکه امام (ع) ارکان عدالت را چهار امر شمرده و بعد آثار یک‌یک آنها را بیان فرموده روشن می‌شود که عبارت شریف رضی (ره) نیز سقط و حذفی دارد؛ چراکه فقط اثر سه رکن را بیان کرده و از یک رکن دیگر خبری نیست. در کتاب تمام نهج البلاغه به نقل از/مالی شیخ طوسی (ره) و تحف العقول این جمله ذکر شده و بین دو هلال آورده شده است.

نگاه امام بر ارزشی بودن عدالت تا به آنجاست که حکومت بر جامعه اسلامی و مردم را به اندازه کفشی وصله دار نمی داند مگر زمانی که به وسیله آن عدالتی را اجرا کند و حقی را به ذی حقی برساند و باطلی را از میان ببرد.^۱

ضرورت عدالت اجتماعی در کلام حضرت علی(ع)

ضرورت عدالت اجتماعی آنگاه رخ می نماید که ستون زندگی مردم که عدالت است به سبب ستم ستمکاران مورد تعرض قرار گیرد. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَا مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْأَثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ؛ خدای سبحان عدالت را مایه برپایی انسان ها [و ستون زندگانی آنها] و سبب پاکی از ستمکاری ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۹۶/۲) و نیز در کلام دیگری می فرماید: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ؛ با عدالت رعیت اصلاح می شوند» (همانجا).

از این رو، حضرت (ع) در ابتدای حکومتشان بعد از بیعت مردم در مدینه، خطاب به تمام افرادی که به بیت المال دست درازی کرده و آن را در مصارف حساس و خاصی که مربوط به زندگی خانوادگیشان بوده صرف کرده بودند، هشدار دادند که یا آن را به بیت المال بازگردانند تا مردم بدانند آنچه قبلاً عمل شده قانون اسلام نبوده و سرمشقی برای آیندگان نگردد و یا آن را با قدرت بازمی گیرند. این حرکت امام امید طمع ورزان در حکومت حضرت (ع) را ناامید نمود. از این رو ایشان در خطبه پانزدهم نهج البلاغه به ضرورت عدالت ورزی اشاره کرده و می فرمایند: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ؛ زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم مضیقه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۳: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِذِي قَارٍ وَ هُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (عليه السلام) وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ عبدالله بن عباس گفت: در ذی قار بر امیرالمؤمنین(ع) وارد شدم درحالی که کفش خود را وصله می زد از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم.»

بیشتری برای او ایجاد می‌کند». پس عدالت باعث گشایش در امور است و کسی که عدالت را برنتابد، ظلم و ستم او را بیشتر در تنگنا قرار خواهد داد و این مصداق روشن عدالت است که مایه شکوفایی جامعه و رضایت عموم مردم و خاموش شدن آتش فتنه‌هاست. بنابراین، ضرورت اجرای عدالت اقتضا می‌کند برای اینکه احساسات مردم جریحه‌دار نشود و دزدان بیت‌المال با آزادی در میان جامعه رفت‌وآمد نکنند و عملاً لبخند تمسخر به مردم نزنند و نیز مردم از اجرای عدالت مأیوس نشوند، عدالت در جامعه اجرا گردد و عدالت اجتماعی معنای واقعی و ملموس پیدا کند.

مؤید این کلام را می‌توان بیان حضرت (ع) در *غررالحکم* دانست که فرمودند: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا عَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ به راستی که عدالت میزان و ترازوی خدای سبحان است که در میان مردم برقرار کرده و برای برپاداشتن حق نصب فرموده، پس در میزان الهی با او مخالفت نکن و در پادشاهی او با وی معارضه و برابری نکن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۹).

باتوجه به این روایت، ضرورت اجرای عدالت اجتماعی روشن‌تر می‌شود؛ چراکه عدالت مایه خشنودی خداوند بر روی زمین و بین خلق خداست و هماهنگی مناسبی با نظم عالم دارد؛ درحالی که ستم موجب خشم باری تعالی بوده و سبب تنگناها در دنیا و آخرت می‌گردد.

ساختارهای عدالت اجتماعی در کلام حضرت علی(ع)

۱- اجرای عدالت با تساوی در قانون

گام اول در برپایی عدالت اجتماعی، ایجاد ساختار تساوی مردم در دیدگاه حاکمان است؛ چنانکه حضرت علی(ع) همگان را در برابر قانون یکسان می‌دانستند تا آنجا که در مورد برادرش عقیل فرمودند: «... وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بَرَكْمٍ صَاعًا وَ رَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ غَيْرِ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهَهُمْ بِالْعِظْمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أْبِيعُهُ دِينِي وَ اتَّبَعْتُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي...؛ به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شما را از من درخواست

داشت و کودکنش را از پریشانی فقر با موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره دیده که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار داشت و سخنش را تکرار می‌کرد، من به گفتارش توجه می‌کردم و او خیال می‌کرد که دینم را به او فروخته و از راه و روشم دست برداشته‌ام و به خواسته‌اش تن می‌دهم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

از این فقره استفاده می‌شود که امکانات بیت‌المال در دست مسئولین، متعلق به همهٔ مسلمین است و دادن امتیاز خاص به خویشان و نزدیکان با روح اسلام سازگار نیست؛ گرچه مانند عقیل نیاز شدید مالی داشته و حال و روز خانواده‌شان پریشان باشد.

حضرت (ع) در ادامهٔ همین خطبه می‌فرماید: «فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتَهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبَرَ بِهَا فَضَحَّ ضَجِيحَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهَا وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ الشَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَتَنْتُ مِنْ حَدِيدَةِ أَحْمَاهَا إِنْسَانَهَا لِلْعَبَةِ وَتَجَرُّنِي إِلَى نَارِ سَجْرَهَا جَبَّارَهَا لِعَضْبِهِ أَتَنْتُ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتْنُ مِنْ لَطْفِي؛ در این اثنا آهن‌پاره‌ای را گذاخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان چون ناله بیمار از حرارت آن آهن پاره ناله زد و نزدیک بود از آن آهن گذاخته بسوزد. به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن‌پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی و بازی برافروخته ناله می‌زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهار به جهت خشم خود افروخته می‌کشانی؟ آیا تو از این درد اندک ناله بزنی و من از آتش سوزنده جهنم ناله زنم؟...» (همانجا).

به این ترتیب حضرت (ع) با عمل خویش نشان داد که همه در برابر قانون مساوی هستند و اجرای عدالت برای همگان یکسان است و هیچ کس حق ندارد زیاده‌خواهی کند، هرچند نزدیک‌ترین افراد به مسئولین حکومتی باشد و اجرای عدالت قوم و خویش‌بردار نبوده و نسبت به همگان مساوی است؛ لذا امتیازخواهی و رانت‌خواری در جامعهٔ اسلامی جایگاهی ندارد.

۲- اجرای عدالت با رد رشوه

گام دوم در اجرای عدالت، برچیدن رشوه‌خواری در بین مسئولان و کارگزاران است تا آنجا که حضرت (ع) می‌فرماید: «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَفًا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا وَمَعْجُونَةٍ شَبْتِهَا كَأَنَّمَا عَجَنْتُ بِرَيْقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا فَقُلْتُ أَمْ صَلَّةٌ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ وَ لَكِنِّهَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هِبَلْتِكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي أَمْ مَخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ؟» از سرگذشت عقیل عجیب‌تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته و حلوایی که آن را خوش نداشتیم و به آن بدبین بودم به‌طوری که گمان می‌کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مار ساخته‌اند نزد من آمد. به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آمده‌ای از راه دین خدا فریبم دهی یا دستگاه فکر و اندیشه‌ات به هم خورده یا دیوانه‌ای و یا بیهوده‌گویی؟ (همانجا).

همواره در طول تاریخ افراد شیطان‌صفتی را مشاهده می‌کنیم که برای رسیدن به مطامع خود از کلاه شرعی استفاده کرده و نام رشوه را هدیه گذاشته و به گمان اینکه با تغییر نام می‌توانند به آنچه حق آنان نیست برسند، وارد عمل شده‌اند. از این‌رو، حضرت (ع) با این عبارات به حاکمان و مسئولان گوشزد می‌کند که در صورت گرفتن رشوه، پایه‌های حکومت‌شان رو به اضمحلال گذاشته و موجبات بی‌عدالتی در جامعه فراهم می‌گردد.

حضرت (ع) در ادامه به همه مسئولان و مدیران هشدار داده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لَعَلِّي وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَاتَبْقَى نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْزَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ؛» به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است. علی را با نعمتی که از دست می‌رود و لذتی که باقی

نمی ماند چه کار! از خواب عقل و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم و از او یاری می طلبیم» (همانجا).

به این ترتیب، امام (ع) به مسئولین و مدیران گوشزد می کنند که اگر در بین آنها افرادی هستند که با مبالغ کوچک و متوسط رشوه دچار لغزش نمی شوند، اما همانها با مبالغ هنگفتی که بتواند زندگی شان را دگرگون کند، دچار سست عنصری می شوند و دین خود را به دنیا می فروشند، توجه داده که این دنیا ارزش آن را ندارد که حتی پوست جویی را از دهان مورچه ای بگیرند. ولی در مقابل افرادی هستند که دنیا در نظرشان بی ارزش است و حتی مبالغ بسیار نیز موجب نمی شود سرای جاودانی آخرت را به پوچی دنیای مادی بفروشند.

از این رو، اگر به دنبال ریشه کن کردن رشوه خواری و بی عدالتی در جامعه هستیم، باید سطح معرفت انسانها را نسبت به خدا و قیامت بالا ببریم. این مهم از وظایف حاکمان و دست اندرکاران فرهنگی جامعه است که باید با ایجاد ساختارها و فرهنگ سازی های مختلف، از رشد رذایل اخلاقی که موجب تباهی اجتماع و رواج بی عدالتی و تضعیف حکومت می شود جلوگیری کنند و جامعه را به آرمان شهری مطلوب نزدیک نمایند.

۳- اجرای عدالت با پرهیز از رابطه بازی

امام (ع) به کارگزاران و مسئولین جامعه توصیه می کنند که برای اجرای عدالت در هنگام جمع آوری حقوق الهی که در اموال مردم است دقت لازم نمایند تا آنجا که می فرماید: «...فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آيَاتِهِمْ...»؛ پس از آنگاه که به آبادی قبایل رسیدی در کنار آب فرود آی و داخل خانه هاشان مشو...» (نهج البلاغه، نامه ۲۵). حضرت (ع) با این توصیه به دنبال آن هستند تا کسی شائبه امتیازخواهی را به ذهن خود خطور ندهد و مسائل عاطفی در قضاوت کارگزاران و مسئولین تأثیر نگذارد.

۴- اجرای عدالت در رفتار مسئولان

اجرای عدالت در جامعه اسلامی از سوی مسئولان منوط به آن است که فرقی بین فقیر و غنی گذاشته نشود تا افراد فقیر و ضعیف جامعه از لطف آنان مأیوس نشده و متمولین نیز طمع نکنند. از این رو، امام (ع) توصیه می‌کنند: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسْطِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَأْسَ الضُّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ بال‌های محبتت را برای آنها بگستر و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار، چهره خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی را در بین آنها حتی در نگاه‌هایت مراعات کن، تا بزرگان کشور در حمایت بی‌دلیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مأیوس نشوند...» (همان، نامه ۲۷).

حضرت (ع) در این عبارات به حاکمان و مسئولان جامعه چهار دستور برگرفته از قرآن را داده است: با مردم به محبت برخورد کنید (شعراء/۲۱۵) و در برابر آنها متواضع باشید (آل عمران/۱۵۹) تا از شما ترس و واهمه نداشته باشند و به راحتی با شما تماس بگیرند و مشکلات خود را مطرح نمایند. در سومین دستور اشاره به این دارند که چهره خود را برای آنها گشاده دارید و نسبت به همه خوب برخورد کنید؛ چراکه تندخویی باعث می‌شود مردم از اطراف شما پراکنده شوند. نکته چهارم که بیشتر ناظر به عدالت در همه زمینه‌ها حتی در جزئیات است این است که مساوات را در میان آنها حتی در نگاهت و مشاهده با گوشه چشم رعایت کن تا بزرگان و زورمندان کشور در نقض عدالت به نفع آنها طمع نورزند و ضعفا از تو مأیوس نشوند. این سخن ناظر به این است که اگر مسئولان جزئیات عدالت را رعایت کنند، در امور مهم‌تر، انتظار تبعیض و ظلم و طرفداری از گروه خاصی از آنها نخواهند داشت.

۵- اجرای عدالت با رعایت انصاف بین مردم

حضرت (ع) در توصیه‌های خویش به مالک اشتر با اشاره به انصاف بین مردم می‌فرماید: «... أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مِنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رِعْيَتِكَ فَإِنَّكَ

إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ؛ خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیتت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می‌باشد و هر که خداوند خصم او باشد، عذرش را باطل کند و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. چیزی در تغییر نعمت خدا و سرعت دادن به عقوبت او قوی‌تر از ستمکاری نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان و در کمین ستمکاران است» (همان، نامه ۵۳).

«انصاف» از ریشه «نصف» گرفته شده که به نیمه هر چیزی اطلاق می‌شود و از آنجایی که عدالت سبب می‌شود انسان حقوق اجتماعی را در میان خود و دیگران عادلانه تقسیم کند، به آن انصاف گفته‌اند. به بیان دیگر، انصاف آن است که انسان هرچه برای خود و دوستان و نزدیکان خویش می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد و آنچه درباره خود و افراد مورد علاقه‌اش روا نمی‌دارد درباره دیگران نیز روا ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ۱۰/۳۹۴).

انصاف یا در برابر خداست و آن اطاعت از اوامر و نواهی اوست و یا انصاف در برابر مردم است که ترک هرگونه تبعیض و امتیازدهی به افراد خاص است. مسئولان باید توجه داشته باشند که وقتی به قدرت می‌رسند، برای خویشان و نزدیکان خود امتیازی قایل نشوند؛ چراکه این عدم انصاف موجب ستم بر مردم می‌شود و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان دشمن او خواهد بود و کسی که خدا دشمن او باشد، عذرش پذیرفته نیست و در مقام نبرد با خداست تا زمانی که دست از ستم بردارد و توبه کند؛ چراکه خداوند عادل و حکیم دشمن ظالمان و یار مظلومان است.

۶- اجرای عدالت با مساوات میان توده مردم

امیرالمؤمنین علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ [بِرِضَا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مِثْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عِذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ وَ أضعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا [عَمُودُ] عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ بَايَدَ مَحْبُوبَتَرِينَ أُمُورٍ نَزْدَ تُو مِيَانَه تَرِينِشْ دَرِ حَقِّ وَ هَمْگَانِي تَرِينِشْ دَرِ عَدَالَتِ وَ جَامِع تَرِينِشْ دَرِ خَشْنُودِي رَعِيَتِ بَاشَد؛ چَرَاكِه خَشْمِ عَمُومِ خَشْنُودِي خَوَاصِّ رَا بِي نَتِيجَه مِي كِنْدِ وَ خَشْمِ خَوَاصِّ دَرِ بَرَابَرِ خَشْنُودِي عَمُومِ بِي اَثَرِ اسْتِ. وَ بِهِ وَقْتِ آسَانِي وَ رِفَاهِ اَحْدِي اَزِ رَعِيَتِ بَرِ وَاَلِي پَرخَرَج تَرِ وَ زَمَانِ مَشْكَلَاتِ كَمِ يَارِي تَرِ وَ هَنگَامِ اِنصَافِ نَاخَشْنُود تَرِ وَ دَرِ خَوَاهِشِ وَ خَوَاسْتِه بَا اِصْرَار تَرِ وَ زَمَانِ بَخْشِشِ كَمِ سِپَاس تَرِ وَ وَقْتِ مَنعِ اَزِ عَطَا دِيرِ عِذْرِ پَذِير تَرِ وَ دَرِ حَوَادِثِ رُوزگَارِ بِي صَبْر تَرِ اَزِ خَوَاصِّ نِيَسْتِ. هَمَانَا سَتُونِ دِينِ وَ جَمْعِيَتِ مُسْلِمَانَانِ وَ مَهِيَاشْدگَانِ بَرَايِ جَنگِ بَا دَشْمَنِ تُوْدِه مَرْدَمِنْدِ، پَسِ بَايَدِ تُوْجِهِ وَ مِيَلِ تُو بِهِ اَنَانِ بَاشَد» (همان، نامه ۵۳).

اجرای قوانین و مقرراتی که دارای سه ویژگی باشد یعنی از نظر حفظ حقوق، جامع تر، از نظر رعایت عدالت شامل تر و اینکه رضایت توده مردم را بهتر جلب کند، مورد رضای خدا و خلق است و هنگامی که خداوند از حکومتی راضی و خلق خدا از آن خشنود باشند، دوام و بقای آن تضمین شده است (پیام امام امیرالمؤمنین، ۱۳۹۲: ۱۰/۴۰۰ با کمی تلخیص).

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر با اشاره به عبارات گوهر بار حضرت علی(ع) در خصوص عدالت اجتماعی نشان داده شد که از دیدگاه ایشان عدالت اجتماعی جایگاه مهمی دارد و در جامعه اسلامی با رعایت جزئیات لازم الاجراست. ساختارهای اجرایی که از کلام حضرت (ع) برای برپایی عدالت اجتماعی در سیاست و حکومت برداشت می‌شود، همگی قابلیت تطبیق بر مصادیق و مسائل مختلفی در زمان حاضر را دارند و این ظرفیت را برای مسئولان و مدیران جوامع امروزی فراهم می‌نماید تا از آن به نحو شایسته بهره ببرند. از این رو می‌توان گفت که اجرای عدالت با اعمال تساوی همگان در برابر قانون، طرد رشوه‌گیری، پرهیز از رابطه‌بازی، عدالت در رفتار مسئولان، رعایت انصاف بین مردم و تساوی همگان محقق خواهد شد و این همه نشان می‌دهد که رابطه عدالت اجتماعی و سیاست و حکومت رابطه‌ای دوسویه و نسبی است. به همین خاطر بیشتر مصادیق بیان شده در این رابطه پیرامون ارتباطات اشخاص با مسئولان حکومتی و کنش و واکنش آنها در برابر اجرای عدالت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. احمدی، علی اصغر، عدالت اجتماعی در نهج البلاغه، تهران: بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۹۱.
۵. ارسطو، سیاست، تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۳۷.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، تصنیف *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب الاسلامی، چ ۱، ۱۳۶۶.
۷. -----، *غررالحکم و درر الکلم*، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷.
۹. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ترجمه *غررالحکم و درر الکلم*، تهران: مکتب نشر الثقافه، چ ۲، ۱۳۷۸.
۱۰. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۶/۶/۱۳۶۳.
۱۱. شارع‌پور، محمد، *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۹.
۱۲. فوادیان دامغانی، رمضان، *سیمای عدالت در قرآن و حدیث*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۲.
۱۳. مشکات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه‌ها*، تهران: انتشارات سمت، بی‌تا.
۱۴. معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۱۳، ۱۳۷۸.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام*، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب، چ ۳، ۱۳۹۲.